

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۷ دسمبر ۲۰۱۷

تشدید خصومت المان و ترکیه در شمال افغانستان

سالها قبل از امروز یعنی آخرین دهه قرن گذشته و اوایل قرن حاضر که مناسبات ترکیه با المان خوب بود و یا بهتر است نوشت، زامداران ترکیه به دهل المان می رقصیدند در همه جا صحبت از "شریک ناتو" در میان بوده، المانها به این راضی بودند که در جایی که دست خودشان کوتاهی می نمود، از طریق ترکیه اهداف شان را برآورده سازند، به خصوص در قسمت کشورهای آسیای میانه و آذربایجان، ترکها به حیث پیشقراول نفوذ امپریالیزم درکل و نفوذ امپریالیزم المان به صورت خاص، ابفای وظیفه می نمودند. المانها هم به مثابه وکیل دفاع ترکیه، در روند پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا هیچ زمانی کوتاهی نمی کردند.

در چنان فضائی بود که امپریالیزم جنایتگستر آمریکا در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ بمباران افغانستان را شروع نموده، چندی بعد با فرستادن عساکر امریکائی و بعد تر تمام ناتو و سایر چاکران آمریکا از چهار گوشه جهان، در کشور ما جوی های خون به راه انداختند. در آن زمان به اساس همان مناسبات فوق حسنه ای که بین ترکیه و المان وجود داشت، در تقسیم گسترش ساحه نفوذ امپریالیزم در افغانستان، متحدانه و هدفمندانه تأسیسات و پایگاه های نظامی شان را در شمال افغانستان مستقر ساختند.

این که چرا چنین شد، درک آن پیچیده نیست زیرا ترکها بر مبنای اشتراکات زبانی، قومی و مذهبی هم با مردمان افغان ساکن در منطقه و هم درکشورهای آسیای میانه می توانستند بدون واسطه، برای شان جای پای پیدا نمایند، در حالی که المانها، گذشته از بقایای شاخک های ارتباطی شان از جنگ دوم جهانی به بعد، با فروش فابریکه های المان شرق به کشورهای آسیای میانه و بهره برداری از روابط "شنازی" - استخبارات المان شرق- در آن کشورها، می توانست جای پای پیدا نماید.

این روند تقریباً در تمام دهه اول قرن حاضر بدون کدام تشنج اضافی در پرتو همکاری متقابله بین المان و ترکیه در هر دو طرف دریای آمو ادامه داشت. بعد از آغاز به اصطلاح "بهار عرب" که شبه روشنفکران و چپ نما ها نیز از آن استقبال نمودند و با استقبال شان بر برنامه های "سیا" مهر تأیید گذاشتند، این دوستی و رفاقت بین المان و ترکیه تحکیم و گسترش بیشتر یافته، چنانچه وقتی پس لرزه های آن بهار کاذب، سوریه را با تالاب خون مبدل ساخت، تساند و همکاری میان ترکیه و المان را در آغاز درگیری ها در ۲۰۱۱ به نمایش گذاشته، دولت فدرال المان به مثابه گذرگاه

ترانزیت بین ترکیه و اروپا زمینه مسافرت هزاران جهاد طلب را که بعد ها "داعش" و شاخه های "القاعده" را تشکیل دادند، مساعد ساخت.

از آنجائی که همکاری، وحدت و همسوئی بین امپریالیستها امریست نسبی، موقت، مشروط و گذرا و تضاد میان آنها امریست مطلق، این مناسبات فوق حسنه ترکیه و المان می توانست فقط تا زمانی حسنه باقی بماند، که هر دو کشور متناسب با اهداف منطقه ئی و جهانی امپریالیزم و خاورمیانه بزرگ آن در تقابل با سوریه قرار داشتند، این روند همکاری و تساند، از آغاز سال ۲۰۱۴ به بعد در دو نقطه تقابلش را آشکار ساخت، یکی اختلاف نفوذ آنها در شمال افغانستان و دیگری که در شکل گیری وحدت اولی هم رول برجسته ای داشت و دارد، سیاست المانها در قبال کرد ها که کلاً در تقابل با سیاست ترکیه قرار دارد.

ترکیه اردوختی که فکر می کرد، بعد از نابودی دولتهای عراق و سوریه و به قدرت رسانیدن گدی های کوکی ترکیه در آن کشورها، یک گام به طرف تشکیل عملی امپراتوری عثمانی تحت قیادت خودش پیش خواهد رفت، در عمل متوجه شد که متحدین غربی اش با عین خواست در کنارش قرار نداشته، چه بسا اگر دیر بجنبند، کشور خودش نیز تجزیه خواهد شد.

جرقه اختلاف و تشدید همه روزه آن بین المان و ترکیه از همین جا آغاز یافت. این تضاد و تقابل تنها در سوریه محدود نمانده به دنبال آن که، بعد از کودتای المان - امریکائی علیه خودش، چشمش از طرف روسها باز شد که غربیها چه خوابی برای ترکیه دیده اند، در تمام ساحات نفوذ هر دو کشور آغاز و شدت یافت. یکی از آن نقاط، شمال افغانستان بود.

این را همه می دانیم که نزدیکی "دوستم" و "غنی" با در نظر داشت دشنامهای که قبلاً "غنی" به آدرس "دوستم" حواله نموده بود، نمی توانست بدون میانجیگری ترکیه، به وجود آید، یعنی این ترکیه و شخص "اردوختان" بود که از "دوستم" خواست تا در تقابل با هواداران روسیه در وجود باند "عبدالله"، در کنار "غنی" ایستاده شود، کاری که "دوستم" آن را انجام داده، لا اقل امکان آن را به وجود آورد تا "جان کری" موفق به تقلب انتخاباتی و تشکیل اداره دوسره بگردد.

با خراب شدن و تیره شدن مناسبات ترکیه و المان و افشای برنامه ناتو که مسؤولیت اجرای آن را در شمال افغانستان المان به عهده داشت و دارد واضح است که دست نشانده ها و چوکره ها نیز مقابل هم قرار می گیرند. شما در جریان "ایشچی" و فرار "دوستم" قرار دارید.

مگر مسأله فرار "دوستم" نبود، که با تحقق آن بتواند خاتمه یابد بلکه اساس مسأله تمرکز دادن "داعش" در آن منطقه و تشکیل حاکمیت "داعش" در آنجاست، امری که فعلاً با در نظر داشت شکر رنجی ها بین ناتو و ترکیه، پذیرش آن برای ترکیه میسر نیست. از همین رو، "دوستم" پسرش "باتور دوستم" را که در قساوت و آدم کشی فرزند خلف پدرش است، به مثابه جانشین در آنجا مقرر نمود تا جلو تحرکات احتمالی "داعش" - بخوانید امپریالیزم المان و امریکا- را در شمال افغانستان بگیرد.

"باتور" با آن که جوان و می شود گفت کم تجربه است، مگر تماس دایمیش با شخص "دوستم" و موجودیت اکثریت جنرالهای "دوستمی" که سوابق پرچمی- خادی و ک ج ب دارند، در کنارش، همزمان با تکیه بر کمک های احتمالی معلم "عطاء" و "محقق"، این زمینه را برایش مساعد ساخته تا نگذارد که برنامه های المان- ناتو در شمال افغانستان، از طریق مستقر ساختن افراد "داعش" در آنجا، با سرعت دلخواه پیش برود.

دولت المان برای از بین بردن این نقیصه، از دو طریق اقدام نموده است:

نخست روابط قبلی "گلبدین" را که از منطقه به علت ترس از دوستم و افرادش فرار نموده بودند، دوباره جمع و متشکل نموده، زیر نام نیروهای دفاع از خود آنها را تا دندان مسلح ساخت و در ثانی با اعمال نفوذ بر دولت دست نشانده یکی از خلقیهای جنایتکار را که در انسان کشی دست کمی از "گلبدین" و باندش ندارد، یعنی دگر جنرال "زلمی ویسا" را که رتبه های نظامی اش را حین کشتار مردم در زیر پرچم ننگین مزدوران روس به دست آورده است به حیث قومندان نظامی زون شمال مقرر نمود. فردی که حتا تعدادی از اعضای پارلمان المان هم وی را انسان غیر قابل اعتماد و فاسد دانسته همکاری با وی را زیر سوال می برند.

با این ترکیب، می توان پیشبینی نمود که دیر یا زود، المانها به پشتیبانی از نیروهای دولت دست نشانده در شمال افغانستان که زیر رهبری خلقی فاشیست آدم خواهند کشت، از یک جناح و "داعش" از جناح دیگر، بر "باتور" و افرادش هجوم خواهند برد، چه بسا در این هجوم "باتور" اولین قربانی آن باشد.

در چنین حالتی برای ترکیه، چند امکان بیشتر وجود ندارد، یا این که به مانند سالهای پار، زیر نام تقویت ناتو مجدداً تعدادی از سربازانش را به شمال افغانستان خواهد فرستاد تا از "باتور"، حمایت نماید، یا با فروش "باتور" به المانها و دولت دست نشانده در جای دیگری از آنها امتیاز خواهد گرفت. در همه حال تا جایی که مشاهده می شود، اوضاع شمال افغانستان به زودی متشنج تر شده، خونها و خرابیهای بیشتری را شاهد خواهیم شد.

ناگفته نباید گذاشت که در سرعت و کندی این روند، موضعگیری های آینده معلم "عطاء" و "محقق" نقش مؤثری ایفاء خواهد نمود. بدان معنا که هرگاه "عطاء" و "محقق" به ائتلاف با "دوستم" پایبند مانده حتا در صورت برکناری از مقامهای شان، اتحاد شان را در عرصه سیاسی حفظ و در ساحه نظامی نیز گسترش دهند، سرکوب و نابودی نیروهای "دوستم" و پسرش کار ساده ای نخواهد بود، هرگاه آن دو به خواست های حاکمیت دوسره تسلیم شوند، می توان گفت که شمارش معکوس برای دوام حاکمیت "دوستم" آغاز شده است.